

به نام خدا

راه نهم برای توثیق ابوبکر حضرمی:

راهی است که محقق خواجه‌ی در رجالشان [1] صفحه 246 به آن اعتماد فرموده است و آن این است که اینکه کشی در رجالشان نام ایشان را در عداد بزرگان و اجلاء نقل کرده است دلالت دارد بر جلالت ایشان و هم قطاری ایشان با آن بزرگان.

همان طور که مثلاً اگر در اصول مطلبی را ذکر کنند و بگویند شیخ انصاری و محقق خراسانی و زید این مطلب را گفته اند از اینجا می فهمیم که زید شخصیت بزرگی است که در عداد شیخ انصاری و محقق خراسانی است.

کشی در احوال براء بن عاذب می فرماید:

روی جماعة من أصحابنا منهم أبو بكر الحضرمی و أبان بن تغلب و الحسين بن أبي العلاء و صباح المزني عن أبي جعفر و أبي عبد الله (عليهما السلام) [2]...

در اینجا ابوبکر حضرمی در کنار ابان بن تغلب و حسین بن ابی العلاء و صباح المزنی ذکر شده است که همگی از اجلاء هستند. [3]

اشکال به راه نهم توثیق ابوبکر حضرمی:

انصاف این است که این راه دلالت بر عظمت دارد اما در همه جا این گونه نیست. مثلاً در مواردی که روایتی را نقل می کنند و میگویند جماعتی از اصحاب آن را نقل کرده اند و منظورشان این است که علاوه بر اینکه اجلاء نقل کرده اند مثلاً این روایت استفاضه هم دارد. این ذکر متفاوت است با مواردی که مثلاً در اصول نام کسی را در کنار بزرگان قائل به مطلبی ذکر می کنند. در اینجا هم کشی در مقام بیان مطلبی که فقط بخواهد بزرگان را نام برد نیست بلکه فقط در مقام بیان این است که بگوید این روایت را این افراد روایت کرده اند. بنابراین دلالتی که حجت باشد ندارد. بله ایماء دارد و برای تأیید این راه مفید است اما به درد استدلال نمی خورد.

راه دهم برای توثیق ابوبکر حضرمی:

اینکه فرموده اند يظهر وثاقتهم او مدحه من مجموع ما نقل عنه من الروایات. روایات ایشان روایاتی هستند که خیلی از آنها دلالت دارد بر قوت ایمان و جلالت شأن ایشان از نظر معنوی. و مجموع روایات ایشان را که کنار هم می گذاریم می فهمیم که ایشان آدم ثقه ای است یا حداقل ممدوح است. در معجم رجال الحديث بعض این روایات آمده است و در آنجا مذکور است. [4] و به خاطر عدم تطویل ذکر نمی کنم مگر یک مطلبی که از معجم رجال ذکر می کنم و اینکه در معجم رجال الحديث یک عبارتی آمده است و آن اینکه:

تقدم فی ترجمه سلمان روايته عن ابی جعفر علیه السلام ارتداد الناس الا ثلاثة ... منهم ابوبکر حضرمی [5]

ممکن است به ذهن بیاید که یکی از آن سه نفر که مرتد نشده اند ابوبکر حضرمی است که این خیلی عظمت بزرگی برای ایشان خواهد شد. اما قطعاً این عبارت معنایش این نیست و آن چه که این عبارت درصدد بیان آن است این است که ایشان جزء راویان این حدیث است و شاید عبارت این گونه بوده است تقدم فی ترجمة سلمان روايت جماعة عن ابی جعفر علیه السلام ... منهم ابوبکر حضرمی

فتحصل مما ذكرنا:

برای اثبات وثاقت ابوبکر حضرمی دو سه راه مسلم وجود دارد که یکی اینکه مروی عنه صفوان و ابن ابی عمیر است و مشمول توثیق عام شیخ می شود که لایروون و لایرسلون الا عن ثقة و دوم اینکه علامه ایشان را توثیق کرده است و همچنین توثیق ابن شهر آشوب. و بقیه راهها هم تأیید خوب هستند.

راه یازدهم توثیق ابوبکر:

قد یقال: ممکن است این ابوبکر حضرمی کسی دیگر باشد غیر از عبدالله و وثاقت آن شخص دیگر را نجاشی ذکر کرده بنابراین سند بدون دغدغه می شود.

در معجم رجال الحديث در ذیل عنوان محمد بن شریح الحضرمی آمده است:

قال النجاشی: محمد بن شریح الحضرمی، أبو عبد الله، ثقة، روی عن أبي عبد الله ع، له كتاب [6]

نجاشی کنیه محمد بن شریح حضرمی را ابوعبدالله ذکر کرده است و گفته است ثقة. اگر به نجاشی نگاه کنیم وجهی برای این نیست که بگوییم ایشان ابوبکر حضرمی است. اما شیخ طوسی سه بار نام ایشان را در موارد مختلف فرموده است و در بار سوم فرموده است: محمد بن شریح له کتاب رویناه بهذا الاسناد. بعد فرموده است یکنی ابابکر. پس شیخ می فرماید که کنیه محمد بن شریح ابابکر است. پس احتمال داده می شود که ابوبکر حضرمی که در این روایت است ابوبکر حضرمی باشد. از نظر طبقه هم مشکلی ندارد زیرا ایشان هم از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است.

ان قلت: که بین کلام نجاشی و شیخ تعارض است زیرا شیخ فرمود کنیه اش ابابکر است و نجاشی کنیه اش را ابوعبدالله ذکر کرده است.

قلت: ممکن است هر دو کنیه ایشان باشد ولی کنیه معروفتر ابابکر باشد.

اشکال به راه یازدهم

قبلا اشاره شد که عنوان ابوبکر حضرمی انصراف به عبدالله دارد و احتمال محمد بن شریح احتمال ضعیف است.

جواب اشکال به راه یازدهم

انصراف ابوبکر حضرمی به عبدالله نه محمد بن شریح محل تأمل است زیرا محمد بن شریح اولاً صاحب کتاب بوده است. ثانیاً شیخ طوسی نام ایشان را در اصحاب امام صادق می برد و می فرماید کوفی اسند عنه. یعنی کسی است که سندها به او وصل می شود که کمتر در مورد کسی این تعبیر آمده است و این دلالت دارد بر اینکه ایشان شخص مشهوری است. پس همان گونه که ابوبکر حضرمی شخص مشهوری است ایشان هم شخص معروفی است و نمی توان انصراف به ابوبکر حضرمی را پذیرفت بنابراین تردد بین این دو می شود اما این تردد باعث مشکل در سند نمی شود چون اگر محمد بن شریح باشد که صریحاً نجاشی توثیق کرده است و اگر عبدالله باشد که از آن راهها قابل توثیق است.

راههایی که برای رفع اشکال سند از طریق رواة بود به پایان رسید اما دو یا سه راه دیگر در مقام وجود دارد که اگر کسی در آن راههای قبلی تأمل داشت می تواند از این راهها حجیت روایت را ثابت کند. و این نکته مهمی است که حجیت یک روایت فقط به این نیست که سند تام داشته باشد بلکه ممکن است روایتی را ضعاف نقل کرده باشند اما باز آن روایت حجت باشد. مثل مقبوله عمر بن حنظله که با اینکه در سندش افراد ضعیفی هستند اما مقبول بین اصحاب است که همین باعث حجیت این روایت است.

راههای تصحیح روایت بدون توثیق افراد در سند

راههایی که برای رفع اشکال سند از طریق رواة بود به پایان رسید اما دو یا سه راه دیگر در مقام وجود دارد که اگر کسی در آن راههای قبلی تأمل داشت می تواند از این راهها حجیت روایت را ثابت کند. و این نکته مهمی است که حجیت یک روایت فقط به این نیست که سند تام داشته باشد بلکه ممکن است روایتی را ضعاف نقل کرده باشند اما باز آن روایت حجت باشد. مثل مقبوله عمر بن حنظله که با اینکه در سندش افراد ضعیفی هستند اما مقبول بین اصحاب است که همین باعث حجیت این روایت است. زیرا نشان می دهد که این روایت محفوف به یک قرائنی بوده است که همه به این روایت اعتماد کرده اند اما آن قرائن به دست ما نرسیده است.

راه اول: نقل احمد بن محمد بن عیسی

از اینکه احمد بن محمد بن عیسی اشعری این روایت را نقل کرده است اگر استفاده هم

نکنیم که ایشان موثق بوده است با توجه به دأب خاص احمد که خیلی سختگیر در احادیث بوده است نشان می دهد که حداقل محفوف به قرآینی بوده است که ایشان آن را نقل کرده است و به آن عمل کرده است.

لكن رواية أحمد بن محمد بن عيسى إياها مع ما هو المعروف من طريقة لا يبعد أن تكون نحو توثيق لهما، أو دالّة على قرينة على صدورهما. [7]

در مقام تشبیه مثل اینکه وقتی از صدا و سیما مطلبی را به مقام رهبری اسناد می دهند ما با اینکه شخص گوینده را نمی شناسیم و معلوم نیست ثقه باشد اما می دانیم که دروغ نیست زیرا اگر دروغ باشد تکذیب می شود و آبرویشان می رود. و این خود قرینه ای است که بدانیم این خبر درست است حتی اگر بدانیم گوینده ثقه نیست.

اشکال به راه اول

قبلا اشکال این مطلب را گفتیم که نقل با اعتماد متفاوت است. و ایشان فقط نقل کرده است. علاوه بر اینکه گفته شد این که گاهی از ضعفاء باشد مورد اشکال ایشان نبوده بلکه اشکال ایشان درجایی بوده که کسی زیاد از ضعفاء نقل کند. علاوه بر اینکه گفتیم اصلا معلوم نیست ایشان احمد بن محمد بن عیس باشد بنابراین این راه تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل می شود.

همچنین گفتیم که نقل چند روایت از افراد ضعیف مورد اشکال ایشان نبوده است بلکه کثرت نقل از ضعفاء مورد اشکال ایشان بوده است. علاوه بر این که قبلا گفتیم که احراز این که راوی در این روایت احمد بن محمد بن عیسی باشد نداریم زیرا مردد بین احمد بن محمد بن عیسی و احمد بن محمد خالد برقی است و تمسک به این دلیل تمسک به دلیل در شبهه مصداقیه خود دلیل می شود.

راه دوم تصحیح روایت بدون توثیق افراد در سند: قراین سه گانه

محقق حکیم در مستمسک سه امر را به هم ضمیمه کرده است و فرموده اند با توجه به این سه امر عمل به این روایت واجب است:

اول: بزرگان حدیث و فقه و رجال این روایت را نقل کرده اند مثل شیخ طوسی ، محمد بن یحیی ، سعد بن عبدالله ، احمد بن محمد که ظاهرا ابن عیسی اشعری است و علی بن حکم

دوم: اینکه خود شیخ طوسی در خلاف به این روایت استدلال فرموده است. زیرا کتاب خلاف در مقابل عامه نوشته شده است و ایشان وقتی می خواهد مذهب شیعه را اثبات کند از بین روایات داله بر مطهریت شمس تنها دو روایت آورده یکی روایت عمار ساباطی و یکی روایت ابوبکر حضرمی که نشان می دهد این روایت خیلی قوت دارد که در مقابل آنها تنها همین دو روایت را می آورد.

سوم: اینکه مشهور متأخرین مثل علامه و پسرش و شهیدان و محقق ثانی اعتماد به این

روایت کرده اند. و فتوا داده اند.

از این سه مطلب اطمینان پیدا می کنیم که روایت صادر شده است.

ان قلت از محقق حکیم: در مقابل این بزرگان بزرگان قدمات به مضمون این روایت فتوا نداده اند چون این روایت می فرماید کل ما اشرقفت علیه الشمس در حالی که این علما حتی بناء و سقف و جدار را نگفته اند بلکه فقط ارض و حصر و بوار را گفته اند که هر سه از روایات دیگر به دست آمده اند.

قلت از محقق حکیم: کلمه ارض که در فتاوی قدمات است مراد ارض و ما یتبعها است یعنی هر چه با زمین ساخته می شود. و بنایی که از خاک و گل و اینها ساخته شود هم ارض است. شاهد این مسئله این مطلب، عبارت مبسوط و ابن سعید حلی در جامع است: «انها تطهر الحصر و البواری و الارض و کل ما عمل من نبات الارض.»

حال آقای حکیم می فرمایند که این فقها بفرمایند ما عمل من نبات الارض با خورشید پاک می شود اما خود نبات ارض پاک نمی شود؟ این نشان می دهد که ارض معنای وسیعی دارد بنابراین لااقل احراز نمی کنیم که قدماتی اصحاب از این روایت اعراض کرده باشند. بنابراین اطمینان پیدا می کنیم که این روایت صادر شده است.

اشکال به راه دوم:

مرحوم خویی می فرمایند هیچ کدام از اینها باعث اطمینان نمی شود زیرا

اولا: نقل بزرگان دلیل نمی شود چون بزرگان روایات را نقل می کنند اما معلوم نیست که اعتماد کرده باشند.

ثانیا: اما استدلال شیخ طوسی هم دلیل نیست زیرا ایشان به یک مجموعه استدلال کرده است و الا باید گفت کل عبارات تهذیب و استبصار باید حجت باشد که خود مرحوم حکیم هم قائل به این نیست.

ثالثا: اما اینکه بزرگان فتوا داده اند شاید به خاطر این بوده است که وثاقتهای ایشان را ثابت کرده باشند و اگر این راههای وثاقت را قبول نداشته باشیم این راه به درد نمی خورد.

رابعا: علاوه بر اینکه من اضافه می کنم که برخی افرادی که مرحوم حکیم نام برده اند شاید اشتباه باشد مثلا محمد بن یحیی در کجای این سند است؟ احتمالا ایشان احمد بن محمد عن ابیه را اشتباه گرفته اند و خیال کرده اند احمد بن محمد بن یحیی العطار عن ابیه محمد بن یحیی العطار است. در حالی که این احمد بن محمد که در صدر سند است را گفتیم به شهادت سایر اسناد و اینکه شیخ مفید از احمد بن محمد بن حسن بن ولید نقل می کند این احمد، احمد بن محمد بن حسن بن ولید عن ابیه محمد بن حسن بن ولید است. و ایشان از اجلاء است و شیخ صدوق اعتماد به او کرده است. ولی این به مطلب ضرری نمی زند زیرا محمد بن حسن بن ولید هم از اجلاء است.

اما آن احمد که ایشان استظهار کردند که ایشان احمد بن محمد بن عیسی است محل تأمل است چون ممکن است احمد بن محمد بن خالد برقی باشد

فتحصل: که این دو راه برای تأیید خوب است اما حجت نیست و ثابت شد که ما بواسطه راههای دیگر این دو روایت راجحت می دانیم.

وصلی الله علی محمد و آل محمد.

[1] الفوائد الرجالية صفحه 246

[2] رجال الکشی ص : 44

[3] مراجعه شود به معجم رجال الحديث ج 10 ص 298: تقدم عن الكشي في ترجمة البراء بن عازب عده من أصحابنا في عداد أبان بن تغلب و الحسين بن أبي العلاء و صباح المزني.

[4] معجم رجال الحديث ج 10 صفحه 296 تا 298 از جمله آن روایات این روایت است: روی محمد بن یعقوب بسند صحیح عن أبي بكر الحضرمي قال: مرض رجل من أهل بيتي فأتيته عائدا... فقلت قل: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له فشهد بذلك... فقلت قل: أشهد أن محمدا عبده و رسوله فشهد بذلك... فقلت قل: أشهد أن عليا وصيه و هو الخليفة من بعده و الإمام المفترض الطاعة من بعده فشهد بذلك ثم سميت الأئمة ع رجلا رجلا فأقر بذلك... فلم يلبث الرجل أن توفي فجزع أهله عليه جزعا شديدا... قالت رأيت فلانا يعني الميت حيا سليما فقلت: فلان؟ قال: نعم فقلت له: أما كنت مت؟ فقال بلى و لكن نجوت بكلمات لقنيها أبو بكر و لو لا ذلك لكدت أهلك.

[5] معجم رجال الحديث ج 10 صفحه 298

[6] معجم رجال الحديث ج : 16 ص : 177

[7] كتاب الطهارة (للإمام الخميني، ط - الحديثة)، ج 4، ص: 347